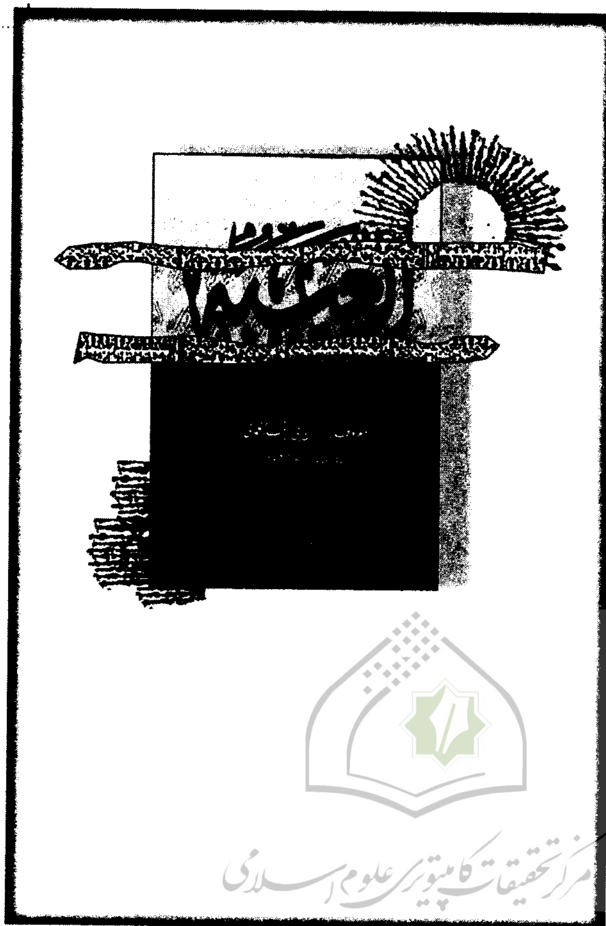


نعمانی و مصادر غیبت (۹)

سید محمدجواد شبیری

اشاره

این سلسله مقالات به معرفی تفصیلی نعمانی و آثار وی پرداخته، و از زاویه‌های مختلف، تفسیر نعمانی را بررسی کرده است. در این قسمت، این کتاب با دو کتاب مشابه: مقدمه تفسیر قمی و رساله سعدبن عبدالله مقایسه می‌گردد.



هـ. مقایسه تفسیر نعمانی با مقدمه تفسیر قمی

در مقدمه تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، پس از ذکر خطبه کتاب که تنها در مواردی اندک با خطبه تفسیر نعمانی همسان است، با عبارت «قال ابوالحسن علی بن ابراهیم الهاشمی القمی»، اقسام آیات قرآن و مفاهیم گوناگون آن در ۴۷ عنوان شماره شده و سپس هر عنوان به اختصار توضیح داده شده و یک یا دو آیه و گاه سه آیه به عنوان مثال آورده شده است.

ساختار کلی این دو تفسیر به هم نزدیک است و در تبیین مباحث، مشابهت‌های بسیار میان آن دو می‌توان دید. در لابلای قسمت‌های پیشین این مقاله به نمونه‌هایی از این امر اشاره کردیم؛ از جمله گفتیم که مبحث محکم و متشابه در تفسیر قمی و تفسیر نعمانی، نقاط مشترک چندی دارند: تفسیر متشابه در این دو تفسیر شبیه یکدیگر است؛ در جای جای جلد اول تفسیر قمی، معانی الفاظْ مختلف بیان شده که نتیجه تفسیر خاصی است که از آیات

متشابه ارائه شده است؛[1] وجوه مختلف واژه‌ها نیز در تفسیر قمی، غالباً همان وجوه تفسیر نعمانی است. و لذا افزودیم که بی‌تردید، بین تفسیر نعمانی و تفسیر قمی ارتباطی ویژه وجود داشته و به نظر می‌آید یکی از دیگری یا هر دو از منبع مشترک دیگری اخذ و اقتباس نموده‌اند.[2] همین ارتباط سبب می‌گردد که پاره‌ای از اشکالات نسخه‌ای تفسیر نعمانی با توجه به تفسیر قمی اصلاح گردد و برخی از ابهامات تفسیر نعمانی برطرف گردد.[3] به عنوان نمونه، در آغاز تفسیر نعمانی عناوینی از علوم قرآنی یاد شده که توضیح آن نیامده است، در مقدمه تفسیر قمی پاره‌ای از این عناوین توضیح داده شده، البته اکثر آن‌ها در تفسیر قمی هم نیامده است.[4]

در این‌جا بار دیگر به مقایسه دقیق‌تر تفسیر نعمانی با مقدمه تفسیر قمی می‌پردازیم.

تفاوت‌های دو تفسیر

با وجود نزدیکی کلی ساختار این دو تفسیر و مباحث آن‌ها، دو تفاوت اصلی بین آن دو دیده می‌شود:

نخست این‌که تفسیر نعمانی تحریری مستقل دارد، ولی مقدمه تفسیر قمی به عنوان مقدمه بر متن تفسیر نگارش یافته است.[5] لذا بارها به متن تفسیر ارجاع داده شده و تأکید شده که نمونه‌های بیش‌تری از آیات مرتبط در جای مناسب در متن تفسیر آمده است.[6]

تفاوت دوم که شاید تا اندازه‌ای ناشی از تفاوت نخست باشد، گستردگی تفسیر نعمانی است: مقدمه تفسیر قمی حدود ۲۲ صفحه و قسمت مشابه آن در تفسیر نعمانی حدود ۹۳ صفحه (بیش از چهار برابر آن) است؛ در ذیل هر عنوانی در تفسیر نعمانی، آیات بسیاری ذکر شده که بیش‌تر آن‌ها در مقدمه تفسیر قمی دیده نمی‌شود؛ در آیات مشترک هم تفسیر نعمانی مفصّل‌تر است. به عنوان نمونه، اولین بحث مطرح شده در این دو تفسیر، یعنی مبحث ناسخ و منسوخ را با یکدیگر مقایسه می‌کنیم:

در تفسیر نعمانی، نخست علّت پیدایش نسخ در قرآن بیان شده که در تفسیر قمی در این‌جا ذکر نشده است. در تفسیر نعمانی شانزده آیه منسوخ با توضیح کیفیت نسخ برخی از آن‌ها آورده شده که تنها دو آیه از آن‌ها در مقدمه تفسیر قمی ذکر شده و توضیح همان دو آیه

---

۱ . مجله انتظار، شماره ۱۱ و ۱۲، مقاله نعمانی و مصادر غیبت، ص ۵۲۷.
۲ . همان، ص ۵۲۸.
۳ . همان، ص ۵۲۹.
٤ . همان، شماره ۱۰، مقاله نعمانی و مصادر غیبت، ص ۲۶۱.
٥ . تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶ و ۲۷.
٦ . همان، ج ۱، ص ۷ (دو بار)، ۱۱ (دو بار)، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۲۳، ۲۵، ۲۶.

هم مختصرتر است. در این‌جا آیه اوّل تفسیر نعمانی در بحث نسخ را با عبارت مشابه آن در تفسیر قمی ـ که دومین آیه مربوط به ناسخ و منسوخ است ـ در کنار هم قرار می‌دهیم تا مقایسه آن‌ها آسان‌تر گردد:

تفسیر نعمانی (بحار، ج ۹۳، ص ٦)	مقدمه تفسیر قمی (ص ٦)
فکانت من شریعتهم فی الجاهلیة انّ المرأة اذا زنت حبست فی بیت واقیم باودها حتی یأتي الموت و اذا زنی الرجل نفوه عن مجالسهم و شتموه و آذوه و عیّروه و لم یکونوا یعرفون غیر هذا، قال الله ـ تعالی ـ فی اوّل الاسلام: ﴿و اللاتی یأتین الفاحشة من نساءکم فاستشهدوا علیهن اربعة منکم، فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفاهن الموت او یجعل الله لهنّ سبیلاً و اللذان یأتیانها منکم فآذوهما، فان تابا و اصلحا فاعرضوا عنهما، ان الله کان تواباً رحیماً﴾ فلمّا کثر المسلمون و قوی الاسلام و استوحشوا امور الجاهلیة انزل الله تعالی: ﴿الزانیة و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة﴾ الی آخر الآیة فنسخت هذه الآیة آیة الحبس و الاذی.	و مثله انّ المرأة کانت فی الجاهلیة اذا زنت تحبس فی بیتها حتی تموت و الرجل یؤذی فانزل الله فی ذلک: ﴿واللاتی یأتین الفاحشة من نساءکم فاستشهدوا علیهن اربعة منکم، فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفاهن الموت او یجعل الله لهن سبیلاً﴾ و فی الرجل ﴿واللذان یأتیانها منکم فآذوهما فان تابا و اصلحا فاعرضوا عنهما ان الله کان تواباً رحیماً﴾ فلمّا قوی الاسلام انزل الله: ﴿الزانیة و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة﴾ فنسخت تلک.

تفاوت‌های دیگری هم بین این دو متن تفسیری دیده می‌شود:

در آغاز هر دو متن، فهرستی از اقسام آیات و مضامین آن‌ها ذکر شده و سپس به شرح این فهرست پرداخته شده است. فهرست در این دو کتاب، به دو شکل متفاوت ارائه گردیده است. پیش‌تر گفتیم که فهرست تفسیر نعمانی به سه گونه تنظیم شده است: نخست اقسام هفت‌گانه آیات قرآن و سپس با تعبیر «فی القرآن» مصطلحات دوگانه قرآنی و آن‌گاه انواع آیات قرآن ذکر شده که با تعبیر «منه» آغاز می‌شود.[1]

در مقدمه تفسیر قمی عناوین به دو شکل نظم یافته‌اند:[2] اکثر عناوین با «منه» آغاز می‌شود و عناوین چندی در پایان فهرست با «فیه» شروع می‌گردد. مصطلحات دوگانه قرآنی، آغازگر فهرست تفسیر قمی است، آن هم به این شکل: «منه ناسخ و منه منسوخ و منه محکم و منه متشابه و منه عام و منه خاص و... .» از اقسام هفت‌گانه آغاز تفسیر نعمانی، تنها چهار قسم آن، آن هم در پایان فهرست تفسیر قمی ذکر شده و سه قسم امر و زجر و جدل در تفسیر قمی نیامده است. عناوین تفسیر قمی را می‌توان در ۴۷ رقم شماره کرد[3] که ۴۰ عنوان آن با «منه» و ۷ عنوان با «فیه» آغاز شده است.

۱ . مجله انتظار، شماره ۱۰، مقاله نعمانی و مصادر غیبت، ص ۲۵۷.
۲ . تفسیر قمی، ج ۱، ص ۵ و ۶.
۳ . البته در این شمارش، اصطلاحات دوگانه یک رقم خورده‌اند. بنا بر این ناسخ و منسوخ یک عنوان و محکم و متشابه هم یک عنوان دانسته شده است.

ترتیب عناوین در این دو کتاب چه بسا مختلف باشد. در هر یک از آن‌ها عناوینی دیده می‌شود که در دیگری وجود ندارد. گفتنی است که این تفاوت در ارتباط فهرست عناوین تفسیر قمی و شرح عناوین آن نیز دیده می‌شود، چنان‌که در ارتباط فهرست تفسیر نعمانی و توضیح عناوین آن نیز مشاهده می‌گردد.[۱]

مقایسه فهرست عناوین تفسیر قمی و شرح عناوین آن با تفسیر نعمانی

در مقدمه تفسیر قمی، پاره‌ای از عناوین به همان ترتیب فهرست شرح نشده است[۲] که وجه آن چندان روشن نیست.[۳]

ده عنوان در فهرست عناوین تفسیر قمی آمده، ولی شرح آن‌ها در این کتاب دیده نمی‌شود. برخی از آن‌ها در فهرست تفسیر نعمانی هم آمده، ولی توضیح آن‌ها نیامده است.[٤] برخی در فهرست تفسیر نعمانی و توضیح آن ذکر شده[٥] و برخی اصلاً در تفسیر نعمانی نیامده است.[٦]

گفتنی است که در مقدمه تفسیر قمی از ردّ بر جهمیه (رقم ۲۷) و ردّ بر قدریه (رقم ۳۲) یاد شده که شرح آن‌ها نیامده است. در تفسیر نعمانی هم این دو عنوان توضیح داده نشده اگر چه در فهرست عناوین از قدریه یاد شده است.[۷] این دو عنوان ابهام دارند و گویا مراد از قدریه همان معتزله[۸] و مراد از جهمیه هم ظاهراً همان مجبّره است[۹] که در هر دو کتاب به آیاتی که دیدگاه آن‌ها را رد می‌کند اشاره شده است.

---

۱ . مجله انتظار، شماره ۱۰، مقاله نعمانی و مصادر غیبت، ص ۲۵۸-۲۶۳.

۲ . تفسیر قمی، ج ۱، ص ۵ و ۶، ارقام ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۳۱، ۳۳، ۴۴.

۳ . تنها در مورد دو عنوان ترهیب و ترغیب (رقم ۴۴ و ۴۵) که در شرح آن در ص ۲۶ ترغیب مقدّم شده است، به نظر می‌رسد در فهرست عناوین تحریفی رخ داده و ترتیب طبیعی این دو عنوان دستخوش اشتباه ناسخان گردیده باشد. در تفسیر نعمانی نیز عنوان ترغیب به درستی قبل از ترهیب آمده است (بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۴ و ۶۵) آدرس‌های بعدی به تفسیر نعمانی همه به همین مجلد بحار است.

٤ . تفسیر قمی، ج ۱، ص ۵ و ۶، رقم ۲۳ (تفسیر نعمانی، رقم ۳۸)؛ رقم ۲۹ (تفسیر نعمانی، رقم ۴۰)؛ رقم ۳۲ (تفسیر نعمانی، رقم ۴۰)؛ رقم ۴۰ (تفسیر نعمانی، رقم ۵۴ و نیز ر.ک: رقم ۵۸)؛ رقم ۴۱ (تفسیر نعمانی، رقم ۵۵).

٥ . تفسیر قمی، ج ۱، ص ۵ و ۶، رقم ۲۴ (تفسیر نعمانی، رقم ۴۰ و توضیح آن در ص ۳۳)؛ رقم ۴۲ (تفسیر نعمانی، رقم ۵۶ و رقم ۵۷ و توضیح آن در ص ۶۲ و ۶۷)؛ رقم ۴۳ (تفسیر نعمانی، رقم ۵۸ و توضیح آن در ص ۶۷)؛ رقم ۴۶ (تفسیر نعمانی، رقم ۶ و توضیح آن در ص ۶۷).

٦ . تفسیر قمی، ج ۱، ص ۵، رقم ۳۶.

۷ . تفسیر نعمانی، رقم ۴۰ در ضمن یک عنوان طولانی.

۸ . در تفسیر نعمانی، رقم ۴۰ از قدریه و مجبره یاد شده که ظاهر آن این است که آن‌ها دو فرقه مختلفند. لذا گویا مراد از قدریه معتزله می‌باشد. گفتنی است که با توجه به لعن قدریه از سوی پیامبر اسلام ﷺ هر یک از فرقه‌های معتزله و اشاعره، فرقه دیگر را به این نام می‌خوانند (ر.ک: کنزالفوائد، ج ۱، ص ۱۲۳؛ بحارالانوار، ج ۵، ص ۵) در تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۹۸ (ذیل سورة الانعام) درباره آیهٔ (من یشأ الله یضلله و من یشأ یجعله علی صراط مستقیم) می‌گوید: هو ردّ علی قدریة هذه الامة. روشن است که مراد از قدریه در این‌جا معتزله است و این خود تأییدی است بر این که مراد از این واژه در تفسیر نعمانی هم معتزله است.

۹ . جهم بن صفوان، (م ۱۲۸) که فرقه جهمیه به وی منسوب است.

در تفسیر قمی عناوین چندی شرح داده شده که در فهرست عناوین نیامده است. برخی در تفسیر نعمانی توضیح داده شده[1] و برخی در تفسیر نعمانی هم توضیح داده نشده است.[2]

یک عنوان هم در تفسیر قمی در فهرست عناوین آمده و شرح شده، ولی اصلاً در تفسیر نعمانی نیامده است.[3]

این تفاوت‌ها از کجا پدید آمده است؟ به نظر می‌رسد بسیاری از آن‌ها از اختلال در نسخه‌های این دو کتاب حدیثی نشأت گرفته است.

تنها یک مورد در این دو کتاب کاملاً با یکدیگر اختلاف دارند که جالب توجه است: در تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۰ این عنوان: «امّا الرد علی من انکر الرؤیة»[4] توضیح داده شده است. در تفسیر نعمانی در ضمن فهرست عناوین از «ردّ علی من اثبت الرؤیة» (رقم ۴۷) یاد شده که البته توضیحی درباره آن ذکر نشده است.

گفتنی است که پاره‌ای از عناوین فهرست تفسیر قمی، با اندکی تفاوت شرح شده‌اند که غالباً نقل به معنا بوده و چندان مهم نیست.[5]

---

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰: و امّا ما هو محرف منه (← تفسیر نعمانی، ص ۲۶ و نیز ر.ک: ص ۴، رقم ۲۴)، ص ۱۱: و اما ما لفظه ماض و هو مستقبل (← تفسیر نعمانی، ص ۴، رقم ۲۲ و توضیح آن در ص ۲۶)، ص ۱۵: و امّا ما هو متفق اللفظ و مختلف المعنی (تفسیر نعمانی، ص ۵، رقم ۳۲، و توضیح آن در ص ۳۲ بدون ذکر عنوان آمده است).

۲. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱: ما لفظه واحد و معناه جمع (← تفسیر نعمانی، ص ۵، رقم ۲۰).

۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۵، رقم ۳۷: ردّ علی من انکر خلق الجنة والنار و شرح آن در ص ۲۱؛ البته در تفسیر قمی، ص ۴، رقم ۱۲ از «ما تأویله مع تنزیله» یاد شده و در ص ۱۳ شرح شده که در فهرست تفسیر نعمانی دیده نمی‌شود، ولی در ص ۶۸ به این عنوان اشاره شده و در ص ۷۸ هم بدون ذکر عنوان، شرح شده است و ظاهراً در فهرست عناوین سقطی رخ داده است. در تفسیر قمی، ص ۴، رقم ۵ از ردّ بر معتزله نام برده شده و در ص ۲۳ شرح شده که در تفسیر نعمانی توضیح آن نیامده است، ولی شاید همان قدریه باشد که در فهرست عناوین تفسیر نعمانی رقم ۴۰ دیده می‌شود.

٤. البته در توضیح این عنوان روایتی آورده که در آن اشاره شده که این رؤیت به تشبیه نمی‌انجامد. نیز ر.ک: تفسیر قمی، ج۲، ص ۳۳۴.

۵. در این‌جا مناسب است مقایسه کاملی بین این متون ارائه دهیم. عناوین را به ترتیب فهرست عناوین تفسیر قمی و سپس آدرس شرح آن‌ها را در تفسیر قمی می‌آوریم. پس از آن رقم عنوان را در فهرست عناوین تفسیر نعمانی یاد و به اختلاف آن‌ها اشاره می‌کنیم:

تفسیر قمی، رقم ۱: منه ناسخ و منه منسوخ. (← شرح: فامّا الناسخ و المنسوخ، ص ۶ تفسیر نعمانی، رقم ۸). رقم ۲: منه محکم و متشابه. ← شرح: و امّا المحکم ... و اما المتشابه...، ص ۷. (تفسیر نعمانی، رقم ۹). رقم ۳: منه عام و منه خاص. ر.ک: ← رقم ۸ (تفسیر نعمانی، رقم ۱۰). رقم ۴: منه تقدیم و منه تأخیر. شرح: و امّا التقدیم و التأخیر، ص ۸. (تفسیر نعمانی، رقم ۱۱، مقدّم و مؤخّر). رقم ۵: منه منقطع و منه معطوف. ← شرح: امّا المنقطع المعطوف، ص ۹. (تفسیر نعمانی، رقم ۱۵، منقطع و معطوف و پس آن در رقم ۱۶ از منقطع غیر معطوف یاد شده است). رقم ۶: منه حرف مکان حرف. ← شرح ص ۹. (تفسیر نعمانی رقم ۱۷). رقم ۷: منه علی خلاف ما انزل الله. شرح ص ۱۰ و بعد از آن: و امّا ما هو محرّف منه. (تفسیر نعمانی، رقم ۲۵: منه ما هو علی خلاف تنزیله و نیز ر.ک: رقم ۳۹: منه ما تألیفه و تنزیله علی غیر معنی ما انزل فیه). رقم ۸: منه ما لفظه عام و معناه خاص. رقم ۹: منه ما لفظه خاص و معناه عام (← این دو رقم در شرح ص ۷ و ۸ آمده است. (در تفسیر نعمانی رقم ۱۸: ما لفظه خاص و در رقم ۱۹: ما لفظه عام محتمل العموم آمده که خالی از اختلال نیست. نیز ر.ک: تفسیر نعمانی، ص ۲۳ و ص ۲۵). رقم ۱۰: منه آیات بعضها فی سورة و تمامها فی سورة اخری. ← شرح ص ۱۲. (تفسیر نعمانی رقم ۲۹). رقم ۱۱: منه ما تأویله فی تنزیله. شرح ص ۱۳. (تفسیر نعمانی، رقم ۲۶). رقم ۱۲: منه ما تأویله مع تنزیله. ← شرح ص ۱۳ (در فهرست عناوین تفسیر نعمانی نیامده، ولی در ص ۶۸ به این عنوان

←

باری، با مقایسه عناوینی که در مقدمه تفسیر قمی فهرست شده با شرح آن‌ها و نیز تطبیق آن دو بر تفسیر نعمانی، می‌توان به پاره‌ای از تحریفات که به مقدمه تفسیر قمی راه یافته،

اشاره شده و توضیح آن بدون آوردن عنوان در ص ۷۸ آمده است). رقم ۱۳: منه ما تأویله قبل تنزیله. ← شرح ص ۱۴ (تفسیر نعمانی، رقم ۲۷). رقم ۱۴: منه ما تأویله بعد تنزیله. ← شرح، ص ۱۴. (تفسیر نعمانی، رقم ۲۸). رقم ۱۵: منه رخصة اطلاق بعد الحظر. ← شرح ص ۱۵: و امّا الرخصة الّتی هی بعد العزیمة. (تفسیر نعمانی، رقم ۳۳: منه آیات فیها رخصة واطلاق بعد العزیمة و نیز ر.ک: رقم ۱۲، عزائم و رخص). رقم ۱۶: منه رخصة صاحبها بالخیار ان شاء فعل و ان شاء ترک. ← شرح ص ۱۵ با تبدیل فعل به اخذ. (تفسیر نعمانی، رقم ۳۴ با تعبیر: ان شاء اخذ و ان شاء ترکها). رقم ۱۷: منه رخصة ظاهرها خلاف باطنها یعمل بظاهرها ولایدان بباطنها. ← شرح ص ۱۵ (تفسیر نعمانی، رقم ۳۵: منه رخصة ظاهرها خلاف باطنها یعمل بظاهرها عند التقیة ولایعمل بباطنها). رقم ۱۸: منه ما علی لفظ الخبر و معناه حکایة عن قوم. ← شرح ص ۱۶: و امّا ما لفظه خبر و معناه حکایة. (تفسیر نعمانی، رقم ۲۳: منه ما لفظه علی الخبر و معناه حکایة عن قوم آخر). رقم ۱۹: منه آیات نصفها منسوخة و نصفها متروکة علی حالها. شرح ص ۱۲ (تفسیر نعمانی، رقم ۳۰: منه آیات نصفها منسوخ و نصفها متروک علی حاله). رقم ۲۰: منه مخاطبة لقوم و معناه لقوم آخرین. شرح ص ۱۲ (تفسیر نعمانی، رقم ۳۶: منه مخاطبة لقوم و المعنی لآخرین). رقم ۲۱: منه مخاطبة للنبیﷺ و المعنی امته. ← شرح ص ۱۶ با تبدیل امته به ـ «لامته» (تفسیر نعمانی، رقم ۳۷: منه مخاطبة للنبیﷺ و معناه واقع علی امته). رقم ۲۲: منه ما لفظه مفرد و معناه جمع. ← شرح ص ۱۱: و امّا ما لفظه جمع و معناه واحد و هو جار فی الناس، و پس از آن: و امّا ما لفظه واحد و معناه جمع... و امّا ما لفظه ماض و هو مستقبل... . (تفسیر نعمانی، رقم ۲۰: منه ما لفظه واحد و معناه جمع و بعد از آن، رقم ۲۱: ما لفظه جمع و معناه واحد، رقم ۲۲: ما لفظه ماض و معناه مستقبل). رقم ۲۳: منه ما لایعرف تحریمه الاّ بتحلیله. در شرح نیامده (در تفسیر نعمانی، رقم ۳۸ هم ذکر شده ولی توضیحی برایش نیامده است.). رقم ۲۴: منه رد علی الملحدین. در شرح نیامده (در تفسیر نعمانی رقم ۴۰ این عنوان آمده است: منه ردّ من الله تعالی و احتجاج علی جمیع الملحدین و الزنادقة و الدهریة و الثنویة و القدریة و المجبرة و عبدة الأوثان و عبدة النیران). رقم ۲۵: منه ردّ علی الزنادقة، ر.ک: رقم ۲۴. شرح ص ۱۷ (تفسیر نعمانی، رقم ۴۰) رقم ۲۶: منه ردّ علی الثنویة ر.ک: رقم ۲۴. ← شرح ص ۱۷ (تفسیر نعمانی، رقم ۴۰) رقم ۲۷: منه ردّ علی الجهمیة، ر.ک: رقم ۲۴ ظاهراً مراد همان مجبّره است که در رقم ۳۳ خواهد آمد (نه در شرح آمده و نه در تفسیر نعمانی). رقم ۲۸: منه ردّ علی الدهریة، ر.ک: رقم ۲۴. ← شرح ص۱۸. (تفسیر نعمانی، رقم ۴۰). رقم ۲۹: منه ردّ علی عبدة النیران، ر.ک: رقم ۲۴. ← در شرح نیامده (تفسیر نعمانی، رقم ۴۰). رقم ۳۰: منه ردّ علی عبدة الاوثان. ر.ک: رقم ۲۴. ← شرح ص ۱۷ (تفسیر نعمانی، رقم ۴۰). رقم ۳۱: منه ردّ علی المعتزلة ر.ک: رقم ۲۴ و نیز رقم ۳۲. ← شرح ص ۲۳ (در تفسیر نعمانی نیامده). رقم ۳۲: منه ردّ علی القدریة، ر.ک: رقم ۲۴، گویا مراد همان معتزله باشد که در رقم قبلی آمده است. ← در شرح نیامده. (تفسیر نعمانی، رقم ۴۰). رقم ۳۳: منه ردّ علی المجبّرة ر.ک: رقم ۲۴ و نیز رقم ۲۷. ← شرح ص ۲۲ (تفسیر نعمانی، رقم ۴۰). رقم ۳۴: منه ردّ علی من انکر من المسلمین الثواب و العقاب بعدالموت یوم القیامة. ← شرح ص ۱۹: وامّا الرد علی من انکرالثواب والعقاب... و مثله کثیر ممّا هو رد علی من انکر عذاب القبر (تفسیر نعمانی، رقم ۴۴: منه ردّ علی من زعم ان لیس بعدالموت و قبل القیامة ثواب و عقاب). رقم ۳۵: منه ردّ علی من انکر المعراج والاسراء، ← شرح ص ۲۰ (تفسیر نعمانی، رقم ۴۶: منه رد علی من انکر الاسراء به لیلة المعراج). رقم ۳۶: منه رد علی من انکر المیثاق فی الذرّ (← در شرح و در تفسیر نعمانی نیامده). رقم ۳۷: منه ردّ علی من انکر خلق الجنة والنار. ← شرح ص ۲۱ (در تفسیر نعمانی نیامده) رقم ۳۸: منه ردّ علی من انکر المتعة والرجعة. ← شرح ص ۲۴: و امّا الرد علی من انکرالرجعة (تفسیر نعمانی، رقم ۵۱: منه رد علی من انکرالرجعة و لم یعرف تأویلها). رقم ۳۹: منه ردّ علی من وصف الله عزوجل. ← شرح ص ۲۵ (تفسیر نعمانی، رقم ۵۰: منه ردّ علی من وصف الله تعالی وحده). رقم ۴۰: منه مخاطبةالله عزوجل لأمیرالمؤمنین والائمة(ع) و ما ذکره الله من فضائلهم. در شرح نیامده (تفسیر نعمانی، رقم ۵۴: منه معرفة ما خاطب الله عزوجلّ به الائمة والمؤمنین، ولی توضیحی درباره آن نیامده، نیز ر.ک: تفسیر نعمانی، رقم ۵۸)؛ رقم ۴۱: فیه خروج القائم واخبار الرجعة و ما وعدالله تبارک و تعالی الائمة(ع) من النصرة والانتقام من اعدائهم. در شرح نیامده (تفسیر نعمانی، رقم ۵۵: منه اخبار خروج القائم منا عجل الله تعالی فرجه، ولی شرحی برای آن ذکر نشده است). رقم ۴۲: فیه شرائع الاسلام و اخبار الانبیاء(ع) و مولدهم و مبعثهم و شریعتهم و هلاک امّتهم. در شرح نیامده (تفسیر نعمانی، رقم ۵۶: منه ما بین الله تعالی فیه شرائع الاسلام و فرائض الاحکام والسبب فی معنی بقاء الخلق و معائشهم و وجوه ذلک و رقم ۵۷: منه اخبار الانبیاء و شرائعهم و هلاک اممهم). رقم ۴۳: فیه ما نزل بمغازی النبیﷺ. شرح آن نیامده (تفسیر نعمانی، رقم ۵۸: منه ما بین الله تعالی فی مغازی النبیﷺ و حروبه و فضائل اوصیائه و ما یتعلق بذلک و یتّصل به). رقم ۴۴: فیه ترهیب. ← شرح ص ۲۶ (تفسیر نعمانی، رقم ۴) رقم ۴۵: فیه ترغیب، ← شرح ص ۲۶. (تفسیر نعمانی، رقم ۳). رقم ۴۶: فیه امثال. در شرح نیامده (تفسیر نعمانی، رقم ۶: مثل). رقم ۴۷: فیه اخبار و قصص. ← شرح ص ۲۶: و امّا القصص فهو ما اخبرالله تعالی نبیهﷺ من اخبار الانبیاء و قصصهم (تفسیر نعمانی، رقم ۷، قصص).

دست پیدا کرد.

تحریفات مقدمه تفسیر قمی

در رقم ۵: منه منقطع و منه معطوف آمده که عبارت صحیح آن، منه منقطع معطوف می‌باشد چنان‌که در ص ۹ شرح شده است. در تفسیر نعمانی رقم ۱۵، عنوان منقطع و معطوف دیده می‌شود که واو عاطف آن زاید است.

در رقم ۱۶: منه رخصة صاحبها بالخیار ان شاء فعل و ان شاء ترک، به جای «فعل»، اخذ صحیح به نظر می‌رسد، چنان‌که در شرح ص ۱۵ و تفسیر نعمانی رقم ۳۴، آمده است. در رقم ۲۱: منه مخاطبة للنبی صلی الله علیه و آله و المعنی امّته، ظاهراً «لامّته» به جای امّته صحیح است (شرح ص۱۶).

در رقم ۲۲: منه ما لفظه مفرد و معناه جمع، به جای مفرد باید واحد ذکر گردد. (شرح، ص۱۱ و تفسیر نعمانی، رقم ۲۰ و ۲۱).

در رقم ۳۴: منه رد علی من انکر من المسلمین الثواب والعقاب بعدالموت یوم القیامة، ظاهراً عبارت باید «قبل یوم القیامة» باشد که مربوط به عذاب قبر است و در ص ۱۹ شرح داده شده است. در تفسیر نعمانی رقم ۴۴ به این شکل آمده است: منه رد علی من زعم ان لیس بعد الموت و قبل القیامة ثواب و عقاب.

در رقم ۳۸: منه رد علی من انکر المتعة والرجعة، کلمه «المتعه» زاید به نظر می‌آید. (شرح ص ۲۴، تفسیر نعمانی، رقم ۵۱).

و. تفسیر نعمانی و رسالهٔ سعدبن عبدالله

مرحوم علامه مجلسی پس از نقل کامل رساله نعمانی در بحارالانوار (ج ۹۳) اشاره می‌کند که رساله‌ای قدیمی یافته که آغاز آن چنین است:

> حدّثنا جعفر بن محمدبن قولویه القمی رحمه الله قال: حدّثنی سعدالاشعری القمی ابوالقاسم رحمه الله و هو مصنّفه: الحمدلله ذی النعماء والآلاء والمجد والعزّ والکبریاء، و صلّی الله علی محمّد سیدالانبیاء و علی آله البررة الاتقیاء، روی مشایخنا عن اصحابنا عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال امیرالمؤمنین صلوات الله

عليه: انزل القرآن علی سبعة احرف کلّها شاف کـاف: امـر و زجـر و ترغیـب و ترهیب و جدل و قصص و مثل.

مرحوم مجلسی می‌افزاید:

این رساله، حدیث تفسیر نعمانی را تا آخـر آورده، ولـی ترتیـب آن را تغییر داده و آن را بر ابواب، پراکنده و در لابلای آن برخـی احادیـث افزوده است.[1]

در مجلد ۹۲ بحار پس از ذکر سند این رساله، دو باب از آن نقل شده است: باب التحریـف فی الآیات الّتی هی خلاف ما انزل الله عزّوجلّ ممّا رواه مشایخنا رحمةالله علیهم عن العلماء عن آل محمد صلوات الله علیه و علیهم. باب تألیف القرآن و انّه علی غیر ما انزل الله عزّوجلّ.[2]

از آن‌جا که این رساله غالباً مضمونی همچون تفسیر نعمانی داشته، علامه مجلسی به نقل از تفسیر نعمانی بسنده کرده، و از نقل این رساله خودداری کـرده و تنهـا روایـات اختـصاصی رساله سعدبن عبدالله را در مجلدات مختلف بحارالانوار آورده است.[3]

از رساله سـعدبن عبـدالله نـسخه‌ای در کتابخانـه آیت‌الله مرعـشی بـا شـماره ۱۲۳۶۶/۲ نگاهداری می‌شود که در پایان آن آمده است:

هذا ما وصل الیّ من نسخة الرسالة الشریفة استنسختها بعجلة فـی ارض الغـری فی شهر جمادی الاولی ۱۳۰۳ و انا العبد محمـدباقر بـن محمـدجعفر الهمـدانی البهاری و هذا مطابق للنسخة الّتی اخـذت منهـا ولکنهـا لـم تکـن سـالمة حـق السلامة کما تری. [ورقه ۲/۳۸]

در این رساله، توضیح بیش‌تری درباره نسخهٔ اصل این رسـاله داده نـشده اسـت. در ادامـهٔ نسخه، تفسیر نعمانی نقل شده[4] که عبارت پایانی آن چنین است:

---

۱ . بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۹۷.

۲ . همان، ج ۹۲، ص ۶۰–۷۳، این دو باب در مخطوطه رساله ورقه ۱/۱۶ تا ورقه ۱/۲۲ آمده است.

۳ . همان، ج ۶۵ ص ۳۸۷، (← تفسیر نعمانی، بحار، ج ۹۳، ص ۶۱)؛ ج ۶۶ ص ۲۹ (بـه اشـاره)؛ ج ۸۳ ص ۴۷ (← تفـسیر نعمانی، بحار، ج ۹۳، ص ۱۵)؛ ج ۸۴ ص ۷۱ (قسمتی از ایـن حـدیث در کـافی، ج ۲، ص ۳۶ در ضـمن روایـت ابـوعمرو زبیری از امام صادق علیه‌السلام آمده است. و نیز در تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۳ ذیل سوره بقره، و بـه شـکل مرسـل در دعـائم الاسلام، ج ۱، ص ۸)؛ ج ۸۴ ص ۳۸۲ (← تفسیر نعمانی، بحار، ج ۹۳، ص ۶۱) و نیز دو قطعـه از دو بـابی کـه بـه طـور کامل در بحـار نقـل شـده در ج ۵۳، ص ۱۱۷، (← ج ۹۲، ص ۶۴) و ج ۱۰۳، ص ۳۰۵ (← ج ۹۲، ص ۶۵) تکـرار شـده است.

٤ . این نسخه از تفسیر نعمانی در حل پاره‌ای از اشکالات نقل بحار از تفسیر نعمانی سودمند است. مثلاً در این نسخه پـس از عبارت: منه ما تأویله فی تنزیله (بحار، ج ۹۳، ص ۴، رقم ۲۶ از فهرست عناوین تفسیر نعمانی) این افزودگـی را دارد: منـه ما تأویله مع تنزیله (ورقه ۱/۴۱) که همین هم صحیح بوده و در نقل بحار افتاده است (← بحار، ج ۹۳، ص ۷۸–۸۲ و نیز ص۶۸ و ۷۹). ما در قسمت‌های قبلی مقاله در ضمن عناوینی که شرح آن در تفسیر نعمانی آمـده، ولـی در فهرسـت ذکـر نشده، این مورد را آورده و اشاره کردیم که به نظر می‌رسد که سقطی در نسخ موجـود در فهرسـت رخ داده است. (مجلـه انتظار، شماره ۱۰، ص ۲۶۲ و ۲۶۳)
نمونه‌ای دیگر از سودمندی این نسخه در مورد عبارت بحار، ج ۹۳، ص ۷۲ است که در حاشیه ۲ به وقوع سقط در حـدیث اشاره شده است. در نسخه ورقه ۲/۷۴ چند سطر افزوده دارد.

کتب ذا العبد الفاقر محمّد المدعو بباقر معجّلا لمحض وجود النسخة فی ارض الغری و ختم فی یوم الجمعة ۱۴ شهر جمادی الاولی ۱۳۰۳ من نسخة مغشوشة کتب فی ۱۰۶۳.

این احتمال جدّی است که رساله سعد بن عبدالله و تفسیر نعمانی در یک نسخه کنار هم قرار گرفته و مرحوم بهاری این دو را از این نسخه واحد استنساخ کرده باشد.

نسخه مرحوم بهاری در فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۳۱، ص ۲۵۹ معرفی شده است.

گزارش اجمالی از نسخهٔ مرحوم بهاری[1]

در آغاز این رساله، عنوان «تفسیر سعدالاشعری القمی‌ﷺ» مشاهده می‌شود و پس از بسمله

---

۱ . در این‌جا سرفصل‌های این رساله را از روی این نسخه نقل می‌کنیم:
فامّا الترغیب... فامّا الترهیب... و مثل الجدل... (ورقه ۱/۱)، و امّا القصص فانّه ینقسم ثلثة اقسام: منها ما کان قبل النبی‌ﷺ، و منها ما کان فی عصره و منها ما حکی الله جل و عز عمّا یکون بعده، فامّا ما مضی... (ورقه ۲/۱) و امّا الّذی کان فی عصر النبی‌ﷺ... و امّا قصص ما یکون بعد النبی‌ﷺ... فامّا المثل...، و هو علی اربعة اوجه و منه ما تأویله فی تنزیله و منه ما تأویله مع تنزیله و منها ما تأویله قبل تنزیله و منها ما تأویله بعد تنزیله فامّا الّذی تأویله فی تنزیله... (ورقه ۱/۲)، و امّا الذی تأویله مع تنزیله... (ورقة ۲/۲)، و امّا الّذی تأویله قبل تنزیله... (ورقه ۱/۳)، و امّا الّذی تأویله بعد تنزیله... (ورقه ۲/۷)، باب الناسخ والمنسوخ (ورقه ۱/۸)، باب المحکم والمتشابه فامّا المحکم والمتشابه... (ورقه ۱/۱۰)، فاما المحکم... (ورقه ۲/۱۰) وامّا المتشابه... (ورقه ۱/۱۱)، وامّا الخاص والعام فانّ الآیة ربما کان لفظه لفظ العموم و معناها معنی الخصوص و منه ما کان لفظه لفظ العموم (ورقه ۲/۱۴) و معناه معنی العموم و منه ما کان لفظه لفظ الخصوص و معناه معنی العموم، فامّا ما معناه معنی الخصوص و لفظه لفظ العموم... (ورقه ۱/۱۵) و منه (فی الحاشیة: امّا ظ) ما لفظه لفظ العموم و معناه معنی الخصوص... و امّا ما لفظه الخصوص و معناه معنی العموم... (ورقه ۲/۱۵) باب التحریف فی الآیات الّتی هی خلاف ما انزل الله عزوجلّ ممّا رواه مشایخنا عن العلماء من آل محمدﷺ (ورقه ۱/۱۶)، باب تألیف القرآن و انه علی غیر ما انزل الله عزوجل (ورقه ۲/۱۸، این دو باب در بحار، ج ۹۲، صص ۶۰-۷۳ آمده است) و فی القرآن احتجاج الله علی الملحدین الّذین عدلوا عن التوحید... (ورقه ۱/۲۲)، و ممّا احتج الله علی عبدة الاوثان... (ورقه ۲/۲۲)، و ممّا احتج الله علی من قال بالاثنین... (ورقه ۱/۲۳)، و ما احتج به جلّ ذکره علی اهل الدهر... (ورقه ۱/۲۳) و فی القرآن اشیاء قد ذکرها الله حکایات قوم قالوها فنزل القرآن بهذا علی لفظ الخبر و هی حکایات... (ورقه ۲/۲۳) و قد احتج رسول‌اللهﷺ علی النصاری... (ورقه ۲/۲۳)، قد بین الله تبارک و تعالی فی القرآن ان بقاء هذا الخلق من اربعة اوجه: الامر والنهی والغذاء والاکنان واللباس والتناکح فالامر والنهی فیهما باب واحد... و امّا الغذاء فانّه من نبات الارض و الانعام... و امّا ما جعله الله غذائهم من جهة الانعام... (ورقه ۱/۲۴) و امّا الاکنان واللباس... و امّا التناکح... و قد بین الله جلّ و عز سبب معاش الخلق فاعلمنا انّها من خمسة اوجه من الامارة والعمارة و التجارة و الاجارة والصدقات فامّا الامارة... (ورقه ۲/۲۴) و اما باب العمارة...، و اما باب التجارة... و اما باب الاجارة... و امّا باب الصدقات... (ورقه ۲/۲۵) والملک له دعائم اربعة: القدرة والهیبة والسطوة والامر والنهی ومجراهما واحد، و امّا باب القدرة... (ورقه ۲/۲۶) و قد احتج بعض من انکر هذا، فقال: قد رأینا حزوباً من البهائم لایحصی عددها تبقی بلا امر ولانهی ولاثواب و لاعقاب... (ورقه ۱/۲۷) و قد قال بعض اصحابنا فی المستبهم... (ورقه ۲/۲۷)، و قد ذهب بعضهم هذا السواد الاعظم من المرجئة والقدریة والخوارج الی... فکان من الرد علیهم ان قیل... (ورقه ۱/۲۹)، باب الایمان والکفر والشرک والضلال والظلم، فامّا باب الایمان... (ورقه ۱/۳۰)... قلت: فاخبرنی عن وجه الکفر فی کتاب الله عزوجلّ فقال: الکفر فی کتاب الله علی خمسة اوجه... (ورقه ۱/۳۳) و امّا الشرک ولیس تفسیره فی هذا الحدیث فهو علی ثلاثة اوجه...، و امّا الظلم فهو علی وجوه... (ورقه ۲/۳۳)، باب حدود الفروض الّتی فرضها الله علی خلقه و هی خمسة فکبار حدود الصلاة... (ورقه ۱/۳۴)، کبار حدود الزکاة... کبار حدود الحج... کتاب حدود الصوم... (ورقه ۲/۳۴)، کبار حدود الوضوء... کبار حدود الولایة... (ورقه ۱/۳۵)، و جعل الله جلّ و عز لهذه الفرائض الاربع دلالتین و هما اعظم الدلائل فی السماء الشمس والقمر... (ورقه ۲/۳۵)، باب فیما تأویله من القرآن قبل تنزیله... (ورقه ۲/۳۵)، الامر فی القرآن علی وجوه... و منه علی جهة العذاب... و منه علی جهة الترهیب... باب فی العصمة، قال قوم فی عصمة الانبیاء والرسل والاوصیاء اقاویل مختلفة... (ورقه ۲/۳۷).

و سند و خطبه کتاب، متن رساله همچون نقل مرحوم مجلسی آغاز می‌گردد. پس از توضیح آیات مربوط به ترغیب و ترهیب و جدل [ورقه ۱/۱]، قصص را به سه قسم: «ما کان قبل النبی صلی الله علیه و آله» و «ما کان فی عصره» و «ما حکی الله جلّ و عزّ عمّا یکون بعده» تقسیم کرده و به توضیح این اقسام پرداخته است و آیاتی را شاهد مثال می‌آورد [ورقه ۲/۱ و ۱/۲]. در ادامه، مثال‌هایی برای «مثل» آورده است. درباره امر و نهی در این قسمت رساله توضیحی دیده نمی‌شود.

در ادامه این رساله به تقسیم قرآن به چهار نوع: «ما تأویله فی تنزیله و ما تأویله مع تنزیله و ما تأویله قبل تنزیله و ما تأویله بعد تنزیله» و توضیح این انواع و ذکر شواهدی برای آن‌ها پرداخته است [ورقه ۱/۲ به بعد]. باب الناسخ والمنسوخ [ورقه ۱/۸]، باب المحکم و المتشابه [ورقه ۱/۱۰] در ادامه رساله آمده است. سپس دو بابی که به طور کامل در بحار آمده، در این رساله [ورقه ۱/۱۶ تا ۱/۲۲] مشاهده می‌گردد. بحث‌های مختلفی که در تفسیر نعمانی آمده، در این رساله هم آورده شده که غالباً در ابواب گوناگون قرار گرفته و مطالب آن نیز گسترده‌تر از مطالب تفسیر نعمانی می‌باشد، هر چند چارچوب کلی مطالب در دو کتاب یکی است.

در این نسخه عناوین و سرفصل‌ها معمولاً با رنگ قرمز نوشته شده و اصلاحاتی با این رنگ مشاهده می‌گردد که شاید ناشی از مقابله با نسخه اصل یا تصحیح اجتهادی باشد.

نام رساله و نسبت آن به سعد بن عبدالله

گفتیم که در آغاز نسخه خطی رساله از آن با عنوان تفسیر سعد الاشعری القمی رحمه الله یاد شده است. مرحوم مجلسی هم از این رساله گاه با تعبیر «رسالة سعد بن عبدالله فی انواع آیات القرآن»[1] وگاه با عبارت «تفسیر سعدبن عبدالله بروایة ابن قولویه عنه»[2] یاد کرده است. این دو تعبیر هر دو به محتوای کتاب اشاره می‌کند و از نام خاصی برای این رساله حکایت نمی‌کند.

مرحوم مجلسی در مقدمه بحارالانوار تعبیر تازه‌ای درباره این رساله به کار گرفته که در هیچ جایی از متن بحار سابقه ندارد. در شمار مصادر بحار از این رساله با این عبارت یاد کرده

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱۷؛ ج ۹۲، ص ۴۰؛ و نیز ر.ک. ج ۶۹، ص ۲۹.
۲. همان، ج ۸۳، ص ۴۷؛ ج ۸۴، ص ۷۱ و ۳۷۲؛ ج ۱۰۳، ص ۳۰۵.

است: کتاب ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه للشیخ الثقة الجلیل القدر سعدبن عبدالله الاشعری رواه عنه جعفر بن محمدبن قولویه و ستأتی الاشارة الیه ایضا فی کتاب القرآن.[1] این نام‌گذاری به کتاب ذریعه علامه تهرانی و سپس فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی منتقل شده است.[2]

این نام برداشتی است از ترجمه سعدبن عبدالله در رجال نجاشی. در این ترجمه، کتابی به این نام به سعدبن عبدالله نسبت داده است.[3] ولی ما شاهد قابل توجهی برای این سخن نیافتیم و اگر اصل انتساب این کتاب را به سعدبن عبدالله درست بینگاریم، دلیلی نیافتیم که نشان دهد این رساله همان کتابی است که نام آن در رجال نجاشی آمده است؛ به‌ویژه با عنایت به این که این رساله اختصاصی به دو بحث ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه ندارد؛ باب ناسخ و منسوخ هم آغازگر رساله نیست تا چنین نام‌گذاری‌ای را توجیه کند، بلکه این باب در ورقه هشتم آمده، یعنی حدود یک پنجم رساله پیش از این باب می‌باشد.

امّا درباره اصل انتساب این کتاب به سعدبن عبدالله هم باید دانست که اولاً: گوینده عبارت نخستین کتاب: «حدّثنا جعفر بن محمدبن قولویه القمی» معلوم نیست.

ثانیاً: در نسخهٔ موجود این کتاب، هیچ گونه علایم اعتبارآفرین همچون بلاغ و مقابله و امضا و تأیید علمای سلف و... دیده نمی‌شود. مشخصات نسخه‌ای از آن هم که در اختیار علامه مجلسی بوده، معلوم نیست و مجرد این سخن مرحوم مجلسی که آن را رساله‌ای قدیمی دانسته، دلیل بر اعتبار آن به شمار نمی‌آید. در حال حاضر از این رساله نسخه‌های چندی موجود نیست و به غیر از نسخه مرحوم بهاری از نسخه دیگری از آن اطلاع نداریم.

ثالثاً: در کتاب‌های سنددار، گاه مقایسه اسناد کتاب با اسناد شناخته شده نویسنده می‌تواند تأییدی باشد بر صحّت انتساب کتاب به وی. در این مسأله دست ما از دامان چنین روشی هم کوتاه است؛ چه در کتاب هیچ سندی دیده نمی‌شود.

رابعاً: از سعدبن عبدالله کتابی در حدیث یا علوم قرآن در دست نیست که بتوان با مقایسه متن آن با متن این رساله، نسبت کتاب را به سعدبن عبدالله بررسی کرد. از سعد تنها رساله المقالات والفرق بر جای مانده که به تشریح فرقه‌های مختلف شیعه پرداخته و ربطی به

---

۱ . همان، ج ۱، ص ۱۵.

۲ . ذریعه، ج ۲۴، ص ۷؛ و در ج ۴، ص ۲۷۶ نیز تفسیر سعدبن عبدالله به این عنوان ارجاع داده شده است. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ج ۳۱، ص ۲۵۹.

۳ . رجال نجاشی، ص ۱۷۷، رقم ۴۶۷.

موضوع این رساله ندارد. کتاب بصائر الدرجات وی و مختصر آن در دست نیست و رساله‌ای که به نام مختصر بصائرالدرجات چاپ شده، کتابی است از حسن بن سلیمان حلّی که از کتب بسیاری گزینش شده است. نخستین آن‌ها مختصر بصائر الدرجات سعدبن عبدالله است که قسمت گزینش شده این کتاب[1] هم مجموعه‌ای از احادیث سنددار بوده و هیچ شباهتی بین آن و رساله مورد بحث دیده نمی‌شود. قسمت‌های پایانی کتاب اختصاص منسوب به شیخ مفید[2] هم از کتاب بصائرالدرجات سعدبن عبدالله بوده[3] که آن هم ارتباطی با این رساله ندارد.

خلاصه هیچ دلیل قابل پذیرشی برای اثبات انتساب این کتاب به سعدبن عبدالله نیافتیم.

از سوی دیگر، در سند این رساله اشکالی وجود دارد که تضعیف کننده انتساب فوق می‌باشد. در این سند، جعفربن محمدبن قولویه بی واسطه از سعدبن عبدالله نقل می‌کند، با این که در هیچ جا از کتب حدیث و طرق و اسناد کتب رجال چنین روایتی مشاهده نشده، بلکه وی به توسط پدر[4] و گاه به توسط برادرش علی[5] از سعدبن عبدالله حدیث نقل می‌کند.

در ترجمه سعدبن عبدالله در رجال نجاشی از حسین بن عبیدالله چنین نقل شده است: کتاب منتخبات (تألیف سعد بن عبدالله) را نزد ابوالقاسم بن قولویه بردم تا بر وی قرائت کنم. گفتم: سعد این کتاب را برای تو حدیث کرد؟ گفت: نه، بلکه پدر و برادرم از وی برای من نقل کردند. من از سعد جز دو حدیث نشنیده‌ام.[6]

در ترجمه جعفر بن محمدبن جعفر بن موسی بن قولویه ابوالقاسم هم آمده است که وی به توسط پدر و برادر خود از سعد روایت کرده و گفته است که از سعد تنها چهار حدیث شنیده است.[7]

هر چند این دو نقل را می‌توان با هم سازگار دانست؛ زیرا گاه حدیثی که مشتمل بر دو قطعه است، دو حدیث و گاه یک حدیث به حساب می‌آید. ولی به هر حال، رساله منسوب به سعدبن عبدالله روایات بسیاری در بر دارد و به هیچ وجه نمی‌تواند دو یا چهار حدیث به‌شمار آید.

---

١ . مختصر بصائر الدرجات، ص ١ـ ٣٠، ص ٣٦، ص ٥١ـ ١٠٦.

٢ . انتساب این کتاب به شیخ مفید نادرست است. ر.ک: مجموعه مقالات کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، شماره ٩، ص ١٣٥-١٨۴، شماره ۵۵ صص ١٩١-٢۶۴.

٣ . همان، شماره ٩، ص ١۶۴، شماره ۵۵، ص ٢٣٣.

٤ . روایت ابن قولویه به توسط پدر از سعدبن عبدالله در کامل الزیارات بسیار فراوان است. و نیز ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج١٧، ص ١۶٧ و ١۶٨؛ در ج ٢٣، ص ١٣٣ این کتاب، عنوان قولویه ذکر شده، به روایاتی که ابوالقاسم بن قولویه یا ابن قولویه از پدر خود نقل می‌کند اشاره شده و در پایان آمده که این راوی همان محمدبن قولویه است، این تعبیر مسامحه آمیز است، قولویه همان محمدبن قولویه نیست، بلکه از اجداد محمد می‌باشد. در عنوان ابوالقاسم بن قولویه و ابن قولویه اختصار در نسب رخ داده و به جهت نسبت به جدّ، چند نفر از سلسله نسب وی حذف شده است. ر.ک: رجال نجاشی، ص ١٢٣، رقم٣١٨.

٥ . کامل الزیارات، باب ١/٩، ٣/۴٨، ٣/٨٢.

٦ . رجال نجاشی، ص ١٧٨، رقم ۴۶٧.

٧ . همان، ص ١٣٣، رقم ٣١٨.

البته این احتمال وجود دارد که در سند این رساله سقطی رخ داده باشد.[1] ولی وقوع سقط قطعی نیست. لذا اشکال فوق، تضعیف کننده نسبت کتاب به سعد به حساب می‌آید.

نتیجه این بحث این است که انتساب این کتاب به سعد ثابت نیست.

اعتبار رساله منسوب به سعد بن عبدالله

در این رساله، هیچ روایت سنداری دیده نمی‌شود، بلکه غالباً روایاتْ بی‌سند و به اصطلاحْ مرسل و گاه اقوال علما نقل شده است. بنابراین، احادیث کتاب در شمار احادیث ضعیف دسته‌بندی می‌شود. لذا از ناحیه سند، اعتبار مستقلی ندارد. برای اعتبار بخشیدن بدان باید در جستجوی قرائن خارجی برآمد.

مرحوم مجلسی درباره اعتبار این رساله و رسالهٔ نعمانی می‌گوید:

راویان این دو کتاب، معتبر و مشهورند و مضامین آن‌ها با مضامین دیگر اخبار سازگار است. علی بن ابراهیم و عالمان اخیار دیگر از آن‌ها اخذ کرده‌اند. نجاشی از کتاب‌های سعدبن عبدالله، کتاب ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه را بر شمرده و اسانید صحیحی را به کتب وی ذکر کرده است.[2]

مراد از راوی کتاب در این عبارت، ظاهراً گردآورنده کتاب، یعنی سعد بن عبدالله است که درباره انتساب رساله به وی سخن گفتیم و آن را نپذیرفتیم. اسانید صحیح به کتب سعدبن عبدالله هم در این باره کارساز نیست.

از این نکته که بگذریم، ایشان برای تأیید اعتبار این دو کتاب به دو امر تکیه کرده است: یکی سازگاری و توافق مضمون آن‌ها با مضمون احادیث دیگر؛ دیگری اخذ علی بن ابراهیم و عالمان دیگر از آن‌ها.

درباره امر نخست گفتنی است که مراد ایشان گویا توافق کلی و اجمالی این دو کتاب با احادیث دیگر است. و هدف از سخن بالا نیز، اثبات اعتبار فی الجمله این دو کتاب است. وگرنه اگر به تک تک احادیث و مطالب این دو نظری بیفکنیم، احادیث منفرد که تنها در این دو کتاب دیده می‌شود بسیار است. به عنوان نمونه، در بحث ناسخ و منسوخْ آیات چندی به عنوان ناسخ ذکر شده که غالباً روایتی در تأیید آن‌ها نیامده است. بررسی گسترده‌تر میزان توافق مضمون‌های این دو کتاب با سایر احادیث، نیازمند پژوهش بیش‌تر و دقیق‌تر می‌باشد.

---

۱. ذریعه، ج ۲۴، ص ۹.

۲. بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۲.

باری احادیث رساله سعدبن عبدالله و تفسیر نعمانی هر چند به تنهایی حجت نمی‌باشند، ولی در جایی که مضمون این احادیث در سایر احادیث (هر چند غیر معتبر) وارد شده باشد، می‌تواند در تأیید آن‌ها مؤثر بوده و مقدمه‌ای برای حصول اطمینان به مضمون حدیث به شمار آید.

تأکید بر این نکته مفید است که لازمهٔ مرسل بودن یک حدیث، نادرست بودن آن نیست، بلکه احادیثی که راوی آن مشخص بوده و صریحاً در کتب رجالی تضعیف شده و از آن بالاتر، کذّاب یا جعّال دانسته شده است، باز دلیل قطعی بر مجعول بودن حدیث نیست. انسان دروغگو و حدیث‌ساز نیز تنها سخن کذب و جعلی بر زبان جاری نمی‌سازد، بلکه به طور طبیعی می‌باید این‌گونه انسان‌ها بیش‌تر سخنانشان راست باشد تا بتوانند دروغ اندک خود را در جامعه مطرح سازند و به زودی دست آنها رو نگردد. لذا در محاسبات مربوط به احتمال صدق یک حدیث، احادیث راویان ضعیف هم حائز ارزش است تا چه برسد به احادیث مرسل.

البته گاه انحصار حدیث به راویان ضعیف و عدم نقل آن از سوی دیگر راویان، خود نقطه ضعفی به‌شمار آمده، احتمال درستی حدیث را پایین می‌آورد.

تفاوت‌هایی که احیاناً بین تفسیر منسوب به سعد و تفسیر نعمانی دیده می‌شود، به‌ویژه در شیوه اسناد مطالب به ائمه، خود می‌تواند نقطه ضعف دیگری در این زمینه به حساب آید.

درباره مطلب دوم که در کلام مرحوم مجلسی بدان اشاره رفته، گفتنی است که ما دلیل معتبری بر این که علی بن ابراهیم از رساله سعد یا تفسیر نعمانی مطلبی اخذ کرده باشد در دست نداریم. البته اصل ارتباط این سه رساله انکار ناپذیر است، ولی معلوم نیست که علی بن ابراهیم از آن‌ها برگرفته است، بلکه با توجّه به عدم اثبات انتساب کتاب به سعدبن عبدالله، این احتمال وجود دارد که این رساله، گسترش یافته مقدمه تفسیر قمی باشد، اخذ عالمان دیگر از قدما ـ به جز علی بن ابراهیم ـ هم از این دو کتاب اصلاً شاهدی ندارد.

در مجموع، در احادیث منفرد رساله سعد، نمی‌توان اعتبار چندانی برای آن به اثبات رسانید.

مقایسه رساله سعد و تفسیر نعمانی

با وجود شباهت کلی بین این دو متن، تفاوت‌هایی هم میان آن‌ها دیده می‌شود:

ترتیب ارائه مطالب مختلف است.

در رساله سعد، مطالب در ابواب مختلف جا گرفته است.

در رساله سعد، احادیثی در لابلای متن افزوده شده است. (به این سه تفاوت در کلام علامه مجلسی اشاره شده است.)

الفاظ این دو متن احیاناً تفاوت دارد.

در رساله سعد، فهرست عناوین وجود ندارد.

شیوه اسناد مطالب به ائمه به دو شکل مختلف است.

ظاهر تفسیر نعمانی آن است که این کتاب، حدیث واحدی است از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، ولی در تفسیر سعد، همان مطالب منقول از امیرالمؤمنین، به شکل دیگری نقل شده؛ گاه به شکل روایتی مرسل از امام صادق علیه السلام و احیاناً از امام باقر علیه السلام و گاه به شکل نقل غیرمستقیم کلام حضرت امیر علیه السلام و گاه به شکل اسناد مطالب به اجماع مسلمین.

برای روشن شدن این گونه‌های مختلف، سه متن از این دو رساله برگزیده‌ایم. متن نخست خود از قطعات چندی تشکیل شده است. با مقایسه این دو کتاب، برخی از تفاوت‌های دیگر این دو هم آشکار می‌شود:

متن اول

تفسیر نعمانی (بحار، ج ۹۳، ص ۱۰ و ۱۱)	رساله سعدبن عبدالله (ورقه ۲/۹، ۱/۱۰)
ـ و نسخ قوله تعالی: «و ما خلقت الجن والانس الاّ لیعبدون قوله عزّوجل: «ولایزالون مختلفین...	ـ و منه ما رواه محمدبن مسلم و غیره عن ابی جعفر[و ابی عبدالله] علیهما السلام[2] فی قول الله عزوجل: و ما خلقت الجنّ والانس الاّ لیعبدون فنسختها ولایزالون مختلفین...
ـ و نسخ قوله تعالی: و اذا حضر القسمة اولوا القربی والیتامی والمساکین فارزقوهم منه و اکسوهم وقولوا لهم قولاً معروفاً قوله سبحانه: یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظّ الانثیین الی آخر الآیة.	ـ و روی عن ابی عبدالله علیه السلام فی قول الله جلّ و عز: و اذا حضر القسمة اولوا القربی والیتامی والمساکین فارزقوهم منه قال نسختها آیة الفرائض قوله یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظّ الانثیین الآیة.
ـ و من المنسوخ[1] قوله تعالی: ﴿یا ایها الّذین آمنوا اتقواالله حق تقاته ولاتموتن الاّ و انتم مسلمون﴾ نسخها قوله تعالی: ﴿فاتقوا الله ما استطعتم﴾	ـ و روی عنه فی قول الله ﴿اتّقوا الله حق تقاته﴾ قال نسختها ﴿فاتقوا الله ما استطعتم﴾ [این قطعه در رساله سعد پس از قطعه بعدی آمده است]
ـ و نسخ قوله تعالی: ﴿ و من ثمرات النخیل والاعناب تتخذون منه سکراً و رزقاً حسناً﴾ آیة التحریم و هو قوله جلّ ثناؤه: ﴿قل انّما حرّم ربّی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن والاثم والبغی بغیر الحق﴾ والاثم ههنا هوالخمر.	ـ و روی عن ابی عبدالله علیه السلام فی قول الله ﴿و من ثمرات النخیل والاعناب تتخذون منه سکراً و رزقاً حسناً﴾ ثم نزلت آیةالتحریم فنسخت هذه الآیة، و قد روی بعضهم انّ آیة التحریم هی قوله (قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن والاثم) فالاثم هی الخمر لقوله (یسئلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر) فهی الاثم قول بعضهم عن ابی عبدالله علیه السلام انّه قال ان الله جلّ و عز حرم الخمر بقوله (انّما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه) فامر باجتناب الرجس، واحتج بقول الله فی تحریم الرجس کله بانّ الله لم یحرم علی العباد ما حرّم الاّ لعلّة فیه، و ذلک قوله (قل لا أجد فیما اوحی محرماً علی طاعم یطعمه الا ان یکون میتة او دماً مسفوحاً او لحم خنزیر فانّه رجس) فکل رجس محرم.

۱. در نسخه چاپی بحار، عبارت را تغییر داده، ولی در چاپ کمپانی از بحار و نیز در نسخه خطی تفسیر نعمانی ورقه ۱/۴۴ به همین شکل آمده است.

۲. افزوده در حاشیه نسخه، گفتنی است که پس از آن علیه السلام هم به علیهما السلام اصلاح شده است.

تذکر این نکته درباره این دو متن مفید است که در عبارت تفسیر نعمانی در اکثر آیات، نوعی ابهام وجود دارد که ناسخ کدام است و منسوخ کدام؛ ولی عبارت رساله سعد روشن است، و از مقایسه آن با عبارت تفسیر نعمانی روشن می‌شود که در این آیات، مفعول «نَسَخَ» بر فاعل مقدّم شده است و آیه نخست منسوخ است و آیه دوم ناسخ.

متن دوّم

تفسیر نعمانی (بحار، ج ۹۳، ص ۱۵)	رساله سعدبن عبدالله (ورقه ۱۱/۲ و ۱/۱۲)
و لمّا اردت قتل الخوارج بعد ان ارسلت الیهم ابن عباس لاقامة الحجّة علیهم قلت یا معشر الخوارج انشدکم الله الستم تعلمون ان فی القران ناسخاً و منسوخاً... ثم قلت: اللهم انّک تعلم انّی حکمت فیهم بما اعلمه ثم قال صلوات الله علیه: و اوصانی رسول الله ﷺ فقال: یا علی ان وجدت فئة تقاتل بهم فاطلب حقک والاّ فالزم بیتک فانی قد اخذت لک العهد یوم غدیر خم بانک خلیفتی و وصیی و اولی الناس بالناس بعدی فمثلک کمثل بیت الله الحرام یأتونک الناس ولاتأتیهم	و قد روی فی الحدیث انّ امیرالمؤمنین صلوات الله علیه قال للخوارج حین فارقوه وحکّموا نشدتکم بالله یا معشر الخوارج تعلمون ان فی القرآن ناسخاً و منسوخاً... اللهم انّک تعلم انّی حکمت فی اهل صفین و بما اعلم من ناسخ القرآن و منسوخه و محکمه و متشابهه و خاصه و عامه فلمّا فعلت الامة ما فعلت من ترکها المبین الهادی و اعتمدت علی عقولها و آرائها و اختیارها الّذی هو ادنی علی الّذی هو خیر، و نقضوا عهده اذن الله للهادی بالسکوت والجلوس

متن سوم

تفسیر نعمانی (بحار، ج ۹۳، ص ۱۱)	رساله سعدبن عبدالله (ورقه ۱/۱۰)
و سئل صلوات الله علیه عن اوّل ما انزل الله عزوجل من القرآن، فقال ؈: اوّل ما انزل الله عزّوجل من القرآن بمکة سورة ﴿اقرأ باسم ربک الّذی خلق﴾ و اول ما انزل بالمدینة سورة البقرة	اجمع المسلمون عن انّ اول ما نزل من القرآن (اقرأ باسم ربک)، و اول ما نزل بالمدینة سورة البقرة، و آخر ما نزل ﴿فان تولوا فقل حسبی الله لااله الا هو، علیه توکلت و هو رب العرش العظیم﴾

با مقایسه رساله سعد و تفسیر نعمانی، این احتمال جدّی است که این رساله با عنایت به تفسیر نعمانی نگاشته شده و در واقع، گسترش یافته آن باشد.

مهدویت در رسالهٔ سعد بن عبدالله

پیشتر در بحث از اندیشه مهدویت در تفسیر نعمانی به عبارتی از بحث محکم و متشابه این کتاب درباره واژه ضلال اشاره کردیم که در آن ضلال به گم گشتگی تفسیر شده و گم‌گشتگان و منتظران و مؤمنان به امامِ غایب از انظار، به بهشت وعده داده شده بودند. شبیه این متن با گسترش بیش‌تر در رساله سعدبن عبدالله دیده می‌شود که تنها قسمتی از آن در بحار نقل شده است. ما در این‌جا متن کامل این قسمت را بدون هیچ توضیحی می‌آوریم. این تذکر لازم است که چون ما تنها همین یک نسخه از رساله سعد بن عبدالله را می‌شناسیم و در این نسخه برخی کلمات کاملاً خوانا نیست، احتمال می‌رود که در قرائت برخی از کلمات اشتباه

رخ داده باشد.

این عبارت که پس از متن دوم بحث سابق آمده چنین است:

و کذلک ما قد حدث فی زماننا من استتار الحجة المفروض الطاعة، اذ کانت الامة علی هذا السبیل الّذی ذکرنا و تعدّیهم علی الأئمة الهداة بالکذب علیهم و الاذاعة لاسرارهم و تعریضهم ایاهم و بفتح الغلول للقول والاعداء (الاعتداء؟) و نبذهم عهدالله وراء ظهورهم و توثبهم علی حقوقهم و طلبهم بحبلهم (او بحیلهم، و لعل الصواب: بجهلهم او بخبثهم) ما فیه سفک دمائهم و دم هادیهم، فستر الله عنهم ذلک الهادی واتبع ناس امامته والهداة قبله، فعمّ الضلال اهل الارض، و قد روی عن ابی عبدالله[علیه السلام] الاخبار الکثیرة فی ذلک انّه: «اذا کان ذلک ستر الله عنهم الحجة [ورقه ۱/۱۲] و غیّبه.» و انّه قال علیه السلام: «حق علی الله ان تدخل الضُّلّال الجنّة.» و انّما عنی بذلک ما ابتلوا به فی هذا العصر و هم مقرّون بولایته غیر ناقضین لعهده و عهدالله الیهم فیه، فهم مقیمون متدینون بفرض طاعتهم اولهم و آخرهم عارفون انّه قائم العین فیهم موجود الشخص من عقب الماضی قبله من الهادین و قد خفی علیهم اسمه و موضعه للعلة الّتی ذکرناها و شرحناها، فهولاء هم الّذین قال العالم علیه السلام: «حق علی الله ان یدخل الضلال الجنة.» اذ ضلّوا عن اسمه و مکانه بعد ان یکونوا مقیمین علی ولایته و امامته بتعین (بیقین؟) لمّا وقفهم علیه الماضی قبله من امره و نهیه لانّ الاسم لایدرک الاّ بالخبر، و کذلک الموضع والّذی فرض الله علی العباد فی هذا المعنی فهو علی وجهین لایدرک بغیرهما، فوجه منه (کذا والظاهر سقوط: الخبر)، و وجه منه العقل.

فامّا [ما] فرض علیهم من جهة العقل فأن یعلموا أنّ لهم خالقاً و انّ الخالق بعث الانبیاء والرسل و انّ الرسل قد اقاموا لهم بعدهم الدلائل المبیّنة لما یختلفون فیه من امر دینهم و دنیاهم اذ قد علموا ان لیس فی وسعهم معرفة ما یحتاجون الیه فهذا ما فرض الله جلّ و عز علیهم من جهة العقل.

و امّا اسم الحجّة و موضعه فلا یدرک الاّ من طریق الخبر و التوقیف[1] (فمن کان مقیماً علی الاقرار بالائمة کلّهم صلوات الله علیهم و بامام زمانه و ولایته و انّه قائم العین مستور من عقب الماضی قبله و قد خفی علیهم اسم الحجة و موضعه فی هذا الوقت فمعذور فی ادراک[2] الاسم و الموضع حتی یأتیه الخبر الّذی بمثله تصح الاخبار و بمثله یثبت الاسم و المکان، فهذا هو المعنی فیما [ورقه ۲/۱۲] قال العالم علیه السلام حق علی الله ان یدخل الضُّلال الجنّة اذ لم یکن العلّة من قبله و

۱ . از این جا تا آخر متن در بحار، ج ۸۳، ص ۴۷، رقم ۲۵ نقل شده است. تنها از عبارت «فهذا هو المعنی» تا من قبل الله جل و عز از حدیث حذف شده است.

۲ . گویا به معنای: در مساله ادراک اسم و موضع معذور می‌باشند، لذا نیازی نیست قبل از ادراک، کلمه عدم را ساقط شده بینگاریم.

انّما العلّة من قبل الله جلّ و عزّ و مثل ذلک اذا حجب علی العباد عین الشمس التی جعلها دلیل الصلاة فموسّع علیهم تأخیرها حتی یتبین لهم او یصحّ لهم خروج الوقت و هم علی یقین ان عینها لم تعطل و قد خفی علیهم موضعها)... [ورقه ۱/۱۳].

